

اسارت اهل بیت (ع) پیام کربلا را جاودانه کرد

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا نوری کوهبنانی با بیان اینکه شهادت امام حسین (ع) و یارانش سند حقانیت عاشورا

بود



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا نوری کوهبنانی با بیان اینکه شهادت امام حسین (ع) و یارانش سند حقانیت عاشورا بود و اسارت اهل بیت (ع) رسانه این حقیقت شد، گفت: اگر کربلا تنها نبردی کوتاه در بیابان بود در میان حوادث تاریخ فراموش می‌شد، اما روشننگری‌های حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) آن را به پیامی ماندگار برای تاریخ و جهان تبدیل کرد.

یا لثارات الحسین (ع) حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا نوری کوهبنانی، پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، در گفت‌وگو با ایکنای از خراسان رضوی با اشاره به نقش اسیران کربلا در ماندگاری نهضت حسینی اظهار کرد: جهاد تبیین اهل بیت (ع) پس از عاشورا بخش مکمل و تعیین‌کننده نهضت امام حسین (ع) بود. هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم گرفت از مدینه خارج شود و سپس از مکه به سوی عراق حرکت کند، برخی از نزدیکان و دلسوزان از سر خیرخواهی به ایشان پیشنهاد کردند که زنان و کودکان را همراه نبرند.

وی ادامه داد: این پیشنهاد از منظر محاسبات عادی، قابل فهم بود، زیرا حرکت به سوی سرزمینی ناآرام و در معرض تهدید حکومت اموی برای خانواده خطرناک به نظر می‌رسید، اما همه ابعاد مأموریت الهی امام (ع) برای اطرافیان روشن نبود. در برخی منابع شیعی نقل شده است که امام حسین (ع) در پاسخ به چرایی همراه بردن زنان و کودکان فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَّأً»؛ یعنی خدا خواسته است آنان را اسیر ببیند. اگر این عبارت به درستی فهم نشود ممکن است چنین برداشت شود که خداوند خواهان رنج و اسارت بندگان پاک خویش بوده است، در حالی که در منطق دینی، خواست الهی در این گونه موارد به معنای رضایت به ظلم ظالمان نیست.

این پژوهشگر تصریح کرد: باید میان دو نوع اراده الهی تفاوت گذاشت؛ نخست اراده تشریحی که به معنای آن چیزی است که خداوند به آن امر می‌کند و از آن خشنود است؛ مانند عدالت، توحید، کرامت انسان و پرهیز از ظلم. از این جهت خداوند هرگز به ظلم یزید، شهادت امام حسین (ع)، اسارت اهل بیت (ع) و جنایت بنی امیه راضی نبود و دوم اراده تکوینی است، یعنی خداوند در نظام عالم اجازه می‌دهد انسان‌ها با اختیار خود عمل کنند و حوادث در مسیر انتخاب‌ها و علت‌ها رخ دهد و در همین بستر گاهی از دل رنج اولیای الهی حقیقتی بزرگ آشکار می‌شود.

نوری کوهبنانی گفت: بر این اساس، معنای دقیق آن سخن این است که خداوند در طرح حکیمانه خود چنین مقدر کرده بود که پس از شهادت امام، اهل بیت ایشان با تحمل اسارت، پیام خون شهیدان را به گوش امت برسانند و چهره واقعی حکومت اموی را آشکار کنند، بنابراین اسارت اهل بیت (ع) نه هدفی ظالمانه، بلکه بخش دوم رسالت عاشورا بود، بخشی که اگر رخ نمی‌داد ممکن بود کربلا در همان بیابان بماند و دستگاه تبلیغاتی بنی امیه آن را تحریف کند.

وی در پاسخ به این پرسش که چرا همراهی زنان و کودکان در این مسیر ضروری بود، اظهار کرد: اگر امام حسین (ع) تنها با مردان جنگاور حرکت می‌کرد و همگی در کربلا به شهادت می‌رسیدند حکومت اموی می‌توانست روایت حادثه را مطابق خواست خود بسازد و قیام امام را شورشی سیاسی یا فتنه‌ای قبیله‌ای معرفی کند، اما حضور زنان و کودکان، به ویژه حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع)، این امکان را از حکومت گرفت و آنان پس از شهادت امام به شاهدان زنده کربلا تبدیل شدند؛ شاهدانی که نه با شمشیر بلکه با بیان، صبر، خطبه، اشک، استدلال و افشاگری مبارزه کردند.

این پژوهشگر تصریح کرد: عاشورا در واقع دو فصل داشت؛ فصل نخست، شهادت در کربلا به رهبری امام حسین (ع) و فصل دوم، پیام‌رسانی پس از کربلا به رهبری امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) بود. اگر فصل نخست فصل خون بود، فصل دوم را می‌توان فصل زبان محسوب کرد، اگر کربلا میدان جهاد با شمشیر بود، کوفه و شام میدان جهاد با کلمه شد و حضرت زینب کبری (س) تنها یک زن داغ دیده در کاروان اسیران نبود، بلکه ادامه‌دهنده خط امامت، مفسر خون شهیدان و نگهبان روایت کربلا بود.

نوری کوهبنانی ادامه داد: ایشان در خانه وحی و در دامان امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) پرورش یافته بود و خطبه‌های ایشان در کوفه و شام نشان می‌دهد که با شخصیتی آشنا با قرآن، تاریخ نبوت، سیاست زمانه و زبان بیدارگر وحی روبه‌رو هستیم. در کوفه هنگامی که مردم گریه می‌کردند، حضرت زینب (س) آن‌ها را تنها به عاطفه دعوت نکرد، بلکه به محاکمه اخلاقی و تاریخی کشاند و ایشان با بیانی کوبنده روشن کرد که گریه بدون شناخت و مسئولیت نمی‌تواند جبران‌کننده کوتاهی

ها و خیانت ها باشد.

وی افزود: اوج رسالت حضرت زینب(س) در شام و در مجلس یزید آشکار شد؛ جایی که یزید می کوشید اسیران کربلا را نشانه پیروزی خود معرفی کند، اما حضرت زینب(س) همان مجلس را به دادگاه محکومیت یزید تبدیل کرد. از مشهورترین فرازهای خطبه منسوب به ایشان این عبارت است: «فَكَيْدٌ كَيْدَكَ، وَاسْعَ سَعْيِكَ، وَتَأْصِبُ جَهْدَكَ، قَوْلَ اللَّهِ لَا تَمْخُوْ ذِكْرَتَا، وَلَا تُمِيتْ وَحْيَتَا»؛ یعنی هر نیرنگی داری به کار بند و هر تلاشی می توانی بکن، اما به خدا سوگند نه می توانی یاد ما را محو کنی و نه وحی ما را بمیرانی.

این پژوهشگر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی بیان کرد: این سخن در عین آنکه یک خطابه است نوعی پیش بینی تاریخی نیز به شمار می رود، چراکه بنی امیه با همه قدرت نظامی و تبلیغاتی خود نتوانست نام امام حسین(ع) را محو کند و عاشورا به یکی از ماندگارترین و اثرگذارترین وقایع تاریخ اسلام تبدیل شد. حضرت زینب(س) در آن خطبه پیروزی ظاهری یزید را بی اعتبار کرد، اسارت اهل بیت(ع) را نشانه شکست ندانست، یزید را وارث جاهلیت و دشمن حقیقت نبوی معرفی کرد و به مردم فهماند که شهدای کربلا شورشیان گمنام نبودند، بلکه فرزندان پیامبر(ص) بودند.

نوری کوهبنانی درباره نقش امام سجاد(ع) گفت: امام زین العابدین(ع) به حکمت الهی در کربلا بیمار بودند و در میدان نبرد حضور نداشتند و همین امر سبب شد سلسله امامت باقی بماند و پیام عاشورا استمرار یابد. ایشان پس از عاشورا در کوفه و شام با سخنان روشنگرانه خود، چهره واقعی حادثه را آشکار کردند و یکی از مهم ترین مواضع ایشان ایراد خطبه در شام بود. آن حضرت پس از اصرار مردم بر منبر رفتند و با معرفی خود و انتسابشان به پیامبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و حضرت زهرا(س) پرده از دروغ تبلیغات اموی برداشتند.

نوری کوهبنانی افزود: مردم شام در آن لحظه دریافتند کسانی که به عنوان اسیر وارد شهر شده اند خاندان پیامبر(ص) هستند. هنگامی که مؤذن در مجلس یزید شهادت به رسالت پیامبر(ص) داد، امام سجاد(ع) از همان موقعیت نیز برای افشاگری بهره گرفتند و با خطاب قراردادن یزید، مشروعیت ظاهری حکومت او را به چالش کشیدند که این سخن امام(ع) ضربه ای جدی بر دستگاه تبلیغاتی بنی امیه وارد کرد، بنی امیه تنها با شمشیر حکومت نمی کردند، بلکه با تبلیغات، تحریف و جعل روایت نیز قدرت خود را حفظ می کرد.

وی گفت: در چنین فضایی اگر کربلا تنها در میدان جنگ پایان می یافت، امکان تحریف آن بسیار زیاد بود، اما کاروان اسرا حقیقت را شهر به شهر منتقل کرد، از کربلا به کوفه، از کوفه به شام و از شام به مدینه و هر منزلگاه به رسانه ای برای عاشورا تبدیل شد. نگاه مردم به کودکان داغ دیده، خطبه های حضرت زینب(س)، سخنان امام سجاد(ع) و پرسش از هویت اسیران، پرده از دروغ اموی کنار زد. در کوفه مردم دریافتند که دعوت کنندگان امام(ع) او را تنها گذاشته اند و در شام، مردم فهمیدند حکومت، خاندان پیامبر(ص) را به اسارت آورده است و در مدینه، بازگشت اهل بیت(ع) موجی از اندوه و اعتراض پدید آورد.

نوری کوهبنانی تصریح کرد: اگر خون امام حسین(ع) اسلام را زنده کرد، پیام حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) نگذاشت آن خون تحریف شود. از همین رو یزید هرچند در ظاهر پیروز میدان بود، اما از نظر اخلاقی، اعتقادی و تاریخی شکست خورد و نتوانست کربلا را به عنوان اقدامی مشروع در افکار عمومی تثبیت کند. بنی امیه می خواستند با شهادت امام حسین(ع) صدای اعتراض را خاموش کنند، اما نتیجه کاملاً برعکس شد و نام آن حضرت به معیار عدالت خواهی، آزادگی، وفاداری و ایستادگی در برابر انحراف تبدیل شد.

این پژوهشگر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی بیان کرد: از نگاه شیعی، امام حسین(ع) تنها یک رهبر سیاسی نبود، بلکه امام معصوم و حجت خدا بود، بنابراین حرکت ایشان را نمی توان صرفاً با محاسبات سیاسی معمول سنجید. مسئله اصلی آن بود که خلافت اسلامی به سلطنت موروثی و ابزار قدرت طلبی تبدیل شده بود و اگر امام حسین(ع) با یزید بیعت می کرد این بیعت می توانست به معنای تأیید دینی این انحراف تلقی شود و بر همین اساس، امام(ع) فرمودند: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»؛ یعنی کسی مانند من با کسی مانند او بیعت نمی کند.

وی گفت: این جمله نشان می دهد که مسئله شخصی نبود بلکه تقابل دو منطق بود؛ منطق امامت و هدایت در برابر منطق سلطنت و تحریف. در چنین شرایطی شهادت امام حسین(ع) حقیقت را تثبیت کرد و اسارت اهل بیت(ع) آن حقیقت را منتشر ساخت. در واقع شهادت امام(ع) و یاران ایشان سند مظلومیت و حقانیت بود و اسارت خاندان اهل بیت(ع)، رسانه این سند شد. اگر کربلا فقط جنگی کوتاه در یک بیابان بود در میان حوادث تاریخی گم می شد، اما اهل بیت امام حسین(ع) آن را به پیامی جاودانه برای تاریخ تبدیل کردند، حضرت زینب(س) به مصیبت معنا بخشید و امام سجاد(ع) اسارت را به منبر حقیقت تبدیل کرد، از این رو می توان گفت کربلا با خون امام حسین(ع) آغاز و با زبان حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) جهانی شد.